

زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه

بهادر باقری*

(تاریخ دریافت: 92/5/16، تاریخ پذیرش: 92/7/28)

چکیده

در داستان‌های منثور عامیانه، زنان نقش‌هایی گوناگون برعهده دارند. در مقایسه با نقش منفعل و تزئینی زن در ادبیات رسمی و غنایی؛ نقش زنده، پویا، اثرگذار و گاه محوری زن در قصه‌های عامیانه تأمل‌برانگیز است. زنان فعال با شخصیت مثبتشان، آغازگر عشق، عیارپیشه، یاور قهرمان، پاسدار آزادی و آبروی خویش، جنگجو، طیب و پرستار قهرمان، مخالف ازدواج اجباری، ثابت‌قدم در عشق، اهل مکر زنانه، فداکار، مهربان، خردمند، گره‌گشا، رایزن قهرمان و اهل عیش نهانی‌اند. اما زنان فعال با شخصیت منفی‌شان، حيله‌گر، جادوگر، بداندیش، بدکار، زشت‌روی، خائن، حسود و از نظر اخلاقی فاسد و تباه‌اند. زنان منفعل - که به‌منزله جایزه‌ای برای پهلوان هستند - ساده‌دل، معشوق یا همسر محض، تسلیم در برابر چندهمسری و ستم‌دیده‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، انواع نقش‌آفرینی زنان فعال و منفعل را در 22 داستان عامیانه بلند و مشهور بررسی و تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: داستان‌های عامیانه، ادبیات عامیانه، زن، زن در داستان.

* bagheri1385@yahoo.com

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران

1. مقدمه

از دیرباز، زن در متون ادبی ایرانی اعم از غنایی، حماسی، تعلیمی و ادب عامه، نقش‌هایی متفاوت داشته است. درباره چگونگی این نقش پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. با مرور این پژوهش‌ها درمی‌یابیم که زن در جامعه مردسالار قدیم و به دنبال آن در گونه‌های مختلف ادبیات، جایگاه زیاد روشن و مهم و سرنوشت‌سازی نداشته و اغلب نقشی مبهم، تزیینی و حاشیه‌ای ایفا کرده است؛ به گونه‌ای که یا معشوق/مادر است و بیشتر خاستگاه اشرافی دارد، یا چهره‌ای اهریمنی و منفی دارد؛ البته گاهی نیز قهرمان حماسی و جنگجوست. امروزه نیز این نگاه سنتی و سیاه و سفید کمابیش در نوع نگرش به زن دیده می‌شود:

وقتی درست دقت کنیم، می‌بینیم که در ادبیات فارسی تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است. آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم، درحقیقت نمایشی از موجودی به نام زن است که هیچ‌جا حضور نداشته و چون حضور نداشته و قلم در دست مردان بوده است، سیمای او را به هر گونه‌ای که پسند ایشان بوده، ترسیم کرده‌اند. باید بگوییم این سیمای نمودیافته در ادبیات هم از جنس زن واقعی روزگار و دوره‌های گوناگون تاریخ ایران نیست. به ندرت می‌توانیم تصویر زنی واقعی را که در قرون و اعصار گذشته می‌زیسته، در آینه ادبیات ملاحظه کنیم. این زن گاهی زنی آرمانی است که تنها در رؤیاها و واقعه‌های شاعران و صوفیان نمود پیدا می‌کرده، یا زنی تحقیرشده و ناقص است که موجب ضلالت مردان بوده است (حسینی، 1388: 12).

زنان در داستان‌ها یا رمانس‌های عامیانه - که موضوع این مقاله است - نقش‌هایی گوناگون و فراوان دارند. در ادبیات رسمی و غنایی زن بیشتر چهره‌ای قدسی، منفعل، خواستنی، دور از دسترس و گاه تزیینی دارد؛ اما در داستان‌ها یا رمانس‌های عامیانه نقش‌هایی زننده، پویا، باورپذیر و متنوع برعهده دارند. از نظر طبقه اجتماعی، زنان در نقش‌های مختلفی مانند حاکم، ملکه، شاهزاده، وزیرزاده، دایه، کنیزک، زن معمولی، جادوگر و روسپی ظاهر می‌شوند. زنان در این داستان‌ها به دو دسته کلی فعال و منفعل تقسیم می‌شوند: زنان فعال یا شخصیتی مثبت دارند، یا منفی. زنان منفعل هم دارای نقشی حاشیه‌ای، کم‌اهمیت و فرعی‌اند. اغلب، نقش‌های محوری برعهده مردان است. بررسی داستان‌های عامیانه از این نظر، نگاه غالب عامه به نقش و

جایگاه زن در زندگی و جامعه قدیم را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، حاکی از آن است که این‌گونه نقش‌آفرینی‌ها حلقه واسط ادبیات قدیم و ادبیات داستانی مدرن است.

در *اسکندرنامه منثور* معمولاً فقط به زیبایی‌های ظاهری زنان توجه می‌شود. آن‌ها معمولاً در پس پرده حجاب‌اند تا اینکه دلاوری از سپاه اسکندر از راه می‌رسد و آنان دلداده‌اش می‌شوند و خود را در اختیارش می‌گذارند. این زنان احساساتی‌اند و متوجه یا درگیر مسائل اجتماعی و جنگ نیستند و بیشتر خواهان کام‌جویی و عشرت‌طلبی‌اند و دلاوران را به عیش و شراب و کنار دعوت می‌کنند. آن‌ها اگر به مرادشان دست نیابند، با مکر زنانه قهرمان را بیهوش می‌کنند و در کنار خود نگه می‌دارند. گاه نیز به کمک دلاور می‌آیند و با حيله‌گری و توانمندی به وصال او می‌رسند. سرانجام، از وی صاحب فرزند می‌شوند و با سفر قهرمان به سرزمین دیگر، به فراموشی سپرده می‌شوند. مسئله مهم در این میان، فرزند آن‌هاست که جنگجویی نامدار می‌شود، نزد پدر می‌رود و خود را معرفی می‌کند. اما لیگ‌بانو، بانوی زابل که از نوادگان رستم دستان است، جنگجوی توانمندی است که زیبایی ظاهری‌اش در داستان مورد توجه قرار می‌گیرد. او به همراه اسکندر در جنگ‌های بسیاری نقش‌آفرینی می‌کند و گره‌های سخت داستان به‌دستش باز می‌شود؛ هرچند سرانجام به زابلستان برمی‌گردد و خانه‌نشین می‌شود (436).¹

در *جنیدنامه* عشق انگیزه واقعی تمام کنش‌های عاشق یا قهرمان داستان است. معشوق در پی ماجرای در مغرب‌زمین می‌افتد و به عشق پریان، دیوان، جادوگران و شاهزادگان گرفتار می‌شود. عاشق برای رسیدن به او با تمام آن‌ها می‌جنگد. رشیده، معشوق داستان، منفعل و کم‌تحرک نیست. علاوه بر زیبایی وصف‌ناپذیرش، زنی شجاع و جنگ‌آور است که گاهی هم‌ردیف جنگ‌آوری سیدجنید قرار می‌گیرد. او با دیوان و جادوان می‌جنگد تا به وصال سیدجنید می‌رسد.

در *امیرارسلان نامدار* نیز علاوه بر موضوع اصلی کتاب که شرح عشق امیرارسلان و ماجراجویی‌های فراوان او برای رسیدن به معشوق است، عشق‌های حاشیه‌ای هم در داستان وجود دارد که باعث تنوع داستان شده است.

در *داراب‌نامه*، تعداد شخصیت‌های زن بسیار کم است؛ اما همین تعداد بخش زیادی از داستان را به خود اختصاص داده‌اند. در *سمک عیار* زنان بسیار زیادی در داستان حضور دارند و به ایفای نقش می‌پردازند. گاه پادشاهی می‌کنند، گاهی به دلاوری و جنگاوری در

میدان نبرد مشغول‌اند، به عیاری می‌پردازند و عیاران را یاری می‌کنند. جادوگری می‌کنند، رشک و حسد می‌ورزند و گاه برای ازبین بردن رقیب، نقشه‌های شیطانی می‌کشند. در جایگاه مادر یا دایه، همدم فرزند یا فرزندخوانده خود هستند و به آنان آرامش می‌دهند [...] به‌طور کلی، تصویر زنان در داستان‌های عامیانه به واقعیت نقش اجتماعی زنان نزدیک شده است و نوعی تعادل در توصیف شخصیت آنان دیده می‌شود و چهره آنان نه کاملاً منفی است و نه کاملاً مثبت (کرمی و حسام‌پور، 1384: 135).

اگر بخواهیم ازدیدگاه نقد آرکی‌تایپی به این داستان‌ها بنگریم - که خود مجال دیگری می‌طلبد - می‌توانیم نمودهای گوناگون آنیما و چهره‌های مثبت و منفی‌اش را بازیابیم. یونگ بر آن است که هسته روان (خود) معمولاً به‌صورت یک ساختمان چهارگانه نمودار می‌شود. نخستین مرحله با تصویر «حوا» که فقط روابط غریزی و بیولوژیکی را می‌نمایاند، مجسم می‌شود. مرحله دوم در «هلن» *فاوست* دیده می‌شود؛ او نماینده جنبه رمانتیک و زیباشناسی است؛ گرچه هنوز ویژگی اصلی‌اش عناصر جنسی است. مرحله سوم مثلاً با «مریم باکره» نمایانده می‌شود که تصویری است که عشق را به بلندی‌های اخلاص روحانی برمی‌کشاند. سمبل نوع چهارم، خرد متعالی است که حتی از مقدس‌ترین و پاک‌ترین عناصر هم فراتر می‌رود. سمبل دیگری از این نوع «شولمیت» در «غزل غزل‌های سلیمان» است (یونگ، 1352: 292).

2. پیشینه تحقیق

کرمی و حسام‌پور (1384) در مقاله «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه: سمک عیار و داراب‌نامه» نقش‌های مختلف زنان را در این دو داستان بررسی کرده‌اند. بیات (1389) در مقاله «محوریت قهرمانان در قصه‌های عامیانه» چهل داستان عامیانه عاشقانه با محوریت عشق و ازدواج را بررسی کرده است. او با توجه به جنبه‌های روان‌شناختی و نمادین قصه‌ها، به تحلیل نقش و جایگاه زنان پرداخته و نشان داده است که برخلاف ظاهر قصه‌ها، نقش محوری را زنان برعهده دارند. برومند (1355) در مقاله «زنان عیار» نقش‌های گوناگون عیاری زنان را در *سمک عیار* بازجسته است. تژا میرفخرایی (1382) در مقاله «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی» تصویر و نقش‌های گوناگون زنان را در 21 رمان عامه‌پسند معاصر واکاوی کرده است. مقاله «زنان تاجدار» از وحید (1346) نیز درباره معرفی زنان حاکم و تاجدار تاریخ ایران است.

زنان فعال و منفعل در داستان‌های مثنوی... بهادر باقری

تاکنون، تحقیقی در این حجم زیاد درباره نقش‌های گسترده و گوناگون زنان در داستان‌های مثنوی عامیانه انجام نشده است.

3. جامعه آماری

در این مقاله، 22 داستان عامیانه بلند و مشهور بررسی شده است: *ابومسلم‌نامه*، *اسکندر و عیاران*، *اسکندرنامه مثنوی*، *امیرارسلان نامدار*، *بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*، *بوستان خیال*، *جنیدنامه*، *حسین کرد شبستری*، *حمزه‌نامه*، *خاور و باختر*، *خاورنامه*، *خسرو دیوزاد*، *داراب‌نامه بیغمی*، *رستم‌نامه*، *سندبادنامه*، *شاهزاده شیرویه*، *شاهزاده هرمز*، *فیروزشاه‌نامه*، *قهرمان قاتل*، *مختارنامه*، *ملک جمشید و نوش‌آفرین‌نامه*.

4. نقش‌های گوناگون زنان در داستان‌ها

1-4. زنان فعال

بیشتر زنان فعال داستان‌ها هم‌زمان چند نقش‌مایه برعهده دارند؛ برای نمونه آغازگر عشق، جنگاور، اهل بزم و رزم و... هستند. برای روشن‌تر شدن موضوع، کارکردها و نقش‌آفرینی‌های آنان را به این شکل تقسیم‌بندی می‌کنیم:

1-4-1. زنان فعال با شخصیت مثبت

1-1-4-1. آغازگر عشق

برخلاف نقش و چهره سنتی زنان در ادبیات غنایی که همواره معشوق و خواستنی بوده‌اند و عاشق در پی آنان خطرهای فراوان به جان می‌خریده است، در این داستان‌ها آنان نقشی دیگرگونه دارند.

بررسی و مقایسه روان‌شناختی و نمادگرایی آن‌دسته از قصه‌های عامیانه‌ای که درگیری قهرمان و ضد قهرمان در آن‌ها بر سر رسیدن به معشوق است، نشان می‌دهد در این آثار، معشوق هرچند به‌ظاهر به‌نفع قهرمان عمل می‌کند، در زیرساخت روایت با زیرکی و درپیش گرفتن خویشتکاری‌های مبتنی بر تزویر، در میانه این جدال قرار می‌گیرد و درگیری

نیروهای متضاد را به سود خویش هدایت می‌کند. در چنین قصه‌هایی، شخصیت مرکزی داستان، نه شاهزاده شجاع و سلحشور و نه دیو بدطینت و زشت‌سیماست؛ بلکه معشوق اغلب زیبارویی است که در جست‌وجوی ازدواجی پایدار با شایسته‌ترین قهرمان داستان و گاه فرزنداندار شدن از اوست [...] چنین زیرساخت مشترکی ناشی از دغدغه‌های ذهنی زنان در دوران پدرسالاری است (بیات، 1389: 12).

عشق در این داستان‌ها شباهت زیادی با عشق‌های حماسه ملی دارد؛ زیرا در تمام موارد، دختر شاه یا وزیر عاشق قهرمان داستان می‌شود و عشق خود را ابراز می‌کند یا در خواب پیامبر^(ص) او را به عقد قهرمان درمی‌آورد. این دختران، مانند گردآفرید یا بانوگشسب جنگجوی و پهلوان‌اند و برای به‌دست آوردن قهرمان مبارزه و خطر می‌کنند. گاه عشق آنان یکسویه است و قهرمان بی‌علاقه را سحر و طلسم و زندانی می‌کنند؛ گاهی هم در راه عشق جان خود را ازدست می‌دهند یا از فراق یار خودکشی می‌کنند. همچنین، در نبرد پابه‌پای شوهران خود یا در غیاب آنان حضور دارند.

پیش‌گامی و آزادی دختر در عشق‌ورزی و ازدواج، از آیین‌های زن/ مادرسالاری است که به دلیل ارزش اجتماعی برتر و حرمت تقدس‌آمیز بانوان، حق انتخاب و پیش‌قدمی در موضوع ازدواج برخلاف جوامع یا اعصار مرد/ پدرسور از آن زنان بوده است [...] باستانی‌ترین شاهد داستانی این سنت در حدود جست‌وجوهای نگارنده، خواستگاری ایشتر یغ‌بانوی نامدار سامی از گیل‌گمش است (آیدنلو، 1387: 11).

رژه باستید در تحلیلی که از داستان و اسطوره رستم و سهراب به‌عمل آورده، نمادهایی از مادرسالاری و آغاز دوران پدرسالاری را یادآوری می‌کند؛ بدین معنا که آمدن تهمینه را در شب به بالین رستم، نمودی از دوران مادرسالاری می‌داند و اینکه سهراب چون بزرگ شد، به جست‌وجوی پدر می‌رود، نمادی از شکل گرفتن دوران پدرسالاری است (روح‌الامینی، 1370: 888).

در رستم‌نامه قصه رستم و تهمینه و عشق تهمینه به رستم و دادن پیشنهاد ازدواج به او (17، 28)، عشق گلندام به تهمتن (17 و 28)، عشق مرجانه جادو به تیمور (173، 111 و 152) و عشق سودابه به سیاوش (42) آمده است. در منابع دیگر هم از چنین عشق‌هایی یاد شده است: اسکندر و عیاران: عشق دختر کردوس شاه به اسکندر (45)، مهر جهانسوز به طور و مهر فرخنده‌بانو به سعدان (87) و عشق پری‌رخ (114) و خورشیدبانو به اسکندر (140)؛ خاورنامه:

عشق دختر جمشیدشاه به مالک اشتر (24) و عشق دختر اعیان وزیر به ابوالمعجن (47)؛ *اسکندرنامه منثور*: عشق قمررخ به اسکندر، مهر دختر خیاطون‌شاه به فریدون و عشق شهربانو دختر سبکتکین به عبدالحمید؛ *شاهزاده شیرویه*: عشق ریحانه دختر شاه پریان (245)، عشق گل‌چهره‌بانو دختر خجند وزیر (195)، عشق سیمین‌عذار دختر منظرشاه (201) و عشق سیمین‌عذار به شیرویه (197)؛ *حسین کرد شبستری*: عشق حسنا دختر مرزوق‌شاه و خورشیدبانو دختر خسروخان به میراسماعیل (71)، عشق دختر جادوگر به حسین کرد (214)، عشق ماه‌پاره به چموشنگ (61-90)، مهر سنبل‌بانو دختر زهراب‌خان به یوزباشی (387)، عشق خورشیدبانو به میراسماعیل (425)، مهر نقابدار لعل‌پوش جادوگر به میراسماعیل (403)، عشق شمس پرینوش دختر خلخال‌خان (57) و عشق یمانی‌بانو دختر راجه بختیار به میرباقر (108-109).²

2-1-4-1. اهل عیش نهانی با عاشق

در بیشتر داستان‌ها وقتی عاشق و معشوق به یکدیگر می‌رسند، با هم دیدارهای نهانی و عیش و عشرت دارند. این ماجراها یادآور دیدارها و خلوت‌های عاشقانه و ممنوع زال و رودابه، رستم و ته‌مین و بیژن و منیژه است که در دیگر داستان‌های غنایی ایران و جهان دیده می‌شود. این دیدارها گاه به آسانی و گاه با جنگ و خون‌ریزی و خطرهای فراوان انجام می‌گرفت. معمولاً، دختر/معشوق شاهزاده یا بزرگ‌زاده‌ای است که در کاخ یا باغ سلطنتی مشغول تفریح و گردش است و رسیدن به او در میان نگهبانان و کنیزان و ندیمان، بسیار دشوار و شرح‌چنین وصال پرمخاطره‌ای بر تحرک و هیجان داستان می‌افزاید؛ ضمن اینکه تأییدی است بر شجاعت و فداکاری عاشق و معشوق. معمولاً کنیزان و ندیمان همدل و همدستان دخترند و با رازپوشی و حمایت خود، زمینه این وصال پرمخاطره را فراهم می‌کنند. به چند نمونه از دیدار و وصال پنهانی عاشق و معشوق در داستان‌های بررسی‌شده بنگرید: *شاهزاده شیرویه*: دیدار نهانی و عشرت شاهزاده و سیمین‌عذار (202، 211، 206 و 201) و ملاقات غنچه و جهانگیر (229)؛ *امیرارسلان نامدار*: دیدار امیرارسلان و ملکه آفاق فرخ‌لقا (172، 230، 264، 269، 273 و 244)؛ *حسین کرد شبستری*: ملاقات شمس پرینوش دختر خلخال‌خان و سید (57) و دیدار نهایی میراسماعیل و سنبل‌بانو (151)؛ *حمزه‌نامه*: دیدار حمزه و مهرنگار دختر نوشیروان (143) و (144)؛ *بوستان خیال*: ملاقات پنهانی دمساز و مهرانگیز دختر وزیر (48)، دیدار دمساز و

خورشید طلعت و دیدار پنهانی ممتاز و ملکه جهان بانو و آرام جان؛ *فیروز شاه نامه*: دیدار فیروز شاه و مهلقا (315 و 419)، دیدار فیروز شاه و جهان افروز (208) و ملاقات مهمه و اردوان (368)؛ *نوش آفرین نامه*: دیدار شاهزاده ابراهیم و نوش آفرین (140 و ...) و *خاور و باختر*: دیدار شاهزاده خاور و شاهزاده باختر (1368 و 1369).

3-1-4-1. قاتل پدر برای یاری قهرمان

کشتن یا فدا کردن خویشاوندان نزدیک برای رسیدن به اهداف سیاسی، اجتماعی یا عاشقانه، هم در تاریخ و هم در افسانه‌ها و اسطوره‌ها از دیرباز وجود داشته است. در اساطیر یونان، پدرکشی فراوان است. ادیپ، تلگوس و تزئوس پدران خود را می‌کشند؛ اما در اساطیر ایرانی، تراژدی فرزندکشی یا برادرکشی ارادی یا اشتباهی نمود بیشتری دارد. در *شاهنامه*، رستم ناخواسته سهراب را می‌کشد و گشتاسب و فریدون زمینه کشته شدن فرزندانشان را فراهم می‌کنند.³

در داستان‌های عامیانه، گاه دختر پادشاه یا فرد نامدار و قدرتمند برای رسیدن به عاشق یا معشوقش حتی حاضر است پدرش را - که مخالف قهرمان است - بکشد و از خانه و سرزمین خویش بگریزد. در برخی داستان‌ها، یکی از پیامبران به خواب دختر می‌آید، او را به دین الهی دعوت می‌کند، به عقد قهرمان درمی‌آورد و به یاری قهرمان فرامی‌خواند. در *خاورنامه*، دختر نادرشاه در خواب پیامبر (ص) را می‌بیند که او را به اسلام و ازدواج با سعد فرامی‌خواند. دختر هم سعد را آزاد می‌کند. سر پدرش، نادر، را می‌برد و لباس رزم می‌پوشد و به همراه ابوالمعین و سعد با کافران می‌جنگد (22). دختر شهبال نیز پدر و سردارانش را می‌کشد (52). در *حسین کرد شبستری*، دختر سرهنگ زنگی پدرش را می‌کشد و با اسماعیل و یارانش به جزیره‌ای دیگر می‌رود. همچنین، ماده زنگی، دختر یکی از آدم‌خوارها، عاشق میراسماعیل می‌شود و سر پدرش را برای او می‌آورد (410).

4-1-4-1. گریزنده به همراه عاشق

در *ابومسلم نامه*، اسد عاشق دختر عمویش حلیمه می‌شود و به خواستگاری‌اش می‌رود؛ اما مهلهل جواب رد می‌دهد و حلیمه و اسد به کمک زنی از بصره به مرو می‌گریزند (1/ 528). در

بوستان خیال، دمساز با دیدن مهرانگیز، دختر وزیر، عاشق او می‌شود و چند شب پنهانی یکدیگر را ملاقات و با هم از خانه فرار می‌کنند (48).

1-4-1-5. گذارنده‌ی شرط‌های دشوار برای ازدواج

گاه خود دختر برای ازدواج شرط‌هایی دشوار و مردافکن تعیین می‌کند. بسیاری از خواستگاران در طلب وصال او جان خود را از دست می‌دهند و سرانجام، قهرمان داستان با پیروزی، لیاقت خویش را اثبات و با دختر ازدواج می‌کند. گاهی نیز دختر جنگجویان و مدعیان دلاور را به نبرد فرامی‌خواند و مغلوب هرکس که شود، همسر وی خواهد شد. در *اسکندرنامه منثور*، نسیم عیار فتانه، دختر اردشیرشاه، را می‌بیند و عاشقش می‌شود. فتانه به نسیم می‌گوید که اگر می‌خواهد با او ازدواج کند، باید وی را شکست دهد؛ گاهی هم دختر اعلام می‌کند در ازای انجام دادن کاری سترگ، با پهلوان ازدواج می‌کند. در *ملک جمشید و حمام بلور*، دختر زیباروی شاه بی‌نقاب در بازار گردش می‌کند تا مردان او را ببینند و در ازای آزاد کردن برادرش، ملک‌فریدون پسر نعمان‌شاه، از طلسم حمام بلور همسر وی شود. ملک‌جمشید که عاشق اوست، چنین می‌کند و به وصال او می‌رسد.

1-4-1-6. جنگجو

از دیرباز در اساطیر، حماسه‌ها و داستان‌های عامیانه جهان، زنان جنگاور و ماجراجو حضوری پررنگ داشته‌اند. بسیاری از ایزدبانوان و زنان اهل نبرد بوده‌اند.

این بن‌مایه داستانی را می‌توان مضمون پهلوان‌بانو (Heroine) نامید و حداقل سه دلیل عمده برای ظهور و تکرار آن برشمرد: 1. پایگاه برتر و احترام تقدس‌آمیز زنان در مرحله کشاورزی از تاریخ تمدن انسان (عصر زن / مادرسالاری)؛ 2. الگوگیری از ویژگی‌های جنگی و پهلوانانه برخی یغ‌بانان اساطیری؛ 3. اعتراض نمادین به نظام مردسالاری و درپی آن تفکر زن‌ستیزانه برخی جوامع. مهم‌ترین ویژگی‌های پهلوان‌بانوان و داستان‌های آن‌ها عبارت است از: برخورداری توأمان از زیبایی و دلاوری آرمانی، چیرگی در نبرد یا زورآزمایی بر پهلوان‌بانو، شرط و آزمون ازدواج با او و پایان حضور و کر و فر پهلوان‌بانو

پس از ازدواج، نام‌بردارترین پهلوان بانوان روایات ایرانی، بانوگشسب دختر رستم و روشنگر/پوران‌دخت دختر داراب هستند (ایدنلو، 1387: 11).

در برخی داستان‌های عامیانه نیز آغاز ماجرای عشق در صحنه نبرد رقم می‌خورد. دلاور با قهرمانی از سپاه دشمن نبرد می‌کند و در گرماگرم کارزار، نقاب از روی جنگجو می‌افتد و معلوم می‌شود که وی دختر زیبا و دلاوری بوده است؛ در نتیجه قهرمان شیفته زیبایی و رزمجویی وی می‌شود. گاه جنگجو روی پوشیده است. در *رستم‌نامه*، ماجرای نبرد سهراب با گردآفرید و دلدادگی وی آمده است (19-42) که به تقلید از این داستان، ماجراهایی مشابه آن در قصه‌های عامیانه ساخته و پرداخته شده است. برای نمونه، در *اسکندرنامه* مشهور جنگ تن‌به‌تن بین تمقاح و نقابدار سرخ‌پوش (خواهر بهزاد دختر ملک‌هرمان) درمی‌گیرد. هویت دختر آشکار می‌شود و با اسکندر ازدواج می‌کند. در *جنیدنامه*، سیدجنید در میدان جنگ عاشق رشیده، دختر عمرویه، می‌شود (241) و بار دیگر در میدان جنگ همدیگر را می‌شناسند (291). در *حسین کرد شبستری*، ماجرای سید با یمانی‌بانو (108)، اصلان ماده با ملا (271) و قمررخ و میرباقر (116)؛ در *حمزه نامه*، داستان رستم پسر حمزه با خورشید (44)؛ در *مختارنامه*، داستان ام‌عامر؛ در *ابومسلم‌نامه*، ماجرای روح‌افزای (267/2) و هاشم بهزاد با ریاضه (4/355) تکرار همین درون‌مایه دیرین است.

گاه نیز جنگجوی زیباروی روی‌گشاده و آشکارا هم‌اورد می‌جوید. در *رستم‌نامه*، فیل‌دندان به سیستان حمله می‌کند. خورشیدبانو، خواهر رستم و بانوگشسب با لشکر وی نبرد می‌کنند و رشادت‌های فراوانی نشان می‌دهند. در *مختارنامه*، عبدالله زخمی می‌شود و دختر شجاع و خردمندش، به دفاع از پدر نابینایش می‌رود و سیصد نفر از دشمن را هلاک می‌کند.

7-1-4-1. عیار

در کنار عیاران نامدار در قصه‌های عامیانه، گاه زنان نیز به عیاری می‌پردازند و در این شیوه ید طولانی دارند. در مقاله «زنان عیار» توانمندی‌ها و نقش‌آفرینی‌های شگفت زنان عیار در داستان *سمک عیار* بیان شده است: «کارهایی که عیار باید در آن استاد باشد، عبارت است از: زبان‌آوری، پهلوانی، جنگجویی، جانبازی، حيله و مکر، جاسوسی، دانستن زبان‌های مختلف، خطاطی، ساززنی، آوازخوانی، ساقی‌گری، طب‌اخ‌ی، مشاطه‌گری، پزشکی، دانستن خاصیت

داروها و غیره.» (برومند، 1355: 317). در *اسکندر و عیاران*، گاهی زنان عیار از مردان عیار گوی سبقت می‌ربایند، چادر عیاری به سر می‌کنند و اغلب با حيله‌های زنانه‌شان مردان را از پای درمی‌آورند. برای نمونه، فتنه عیار رشادت‌ها از خودشان می‌دهد (46-47) و اسکندر را از اسارت قیصر می‌رهاند (48-50)؛ فتنه، معشوق نسیم، با او عیاری‌ها می‌کند (77-79)؛ خورشیدبانو به کمک نسیم می‌آید (134-136). دیگر زنان عیار این داستان عبارت‌اند از: صنوبربانو فرمان‌روای شهر زنان (372)، فتنه (156-167)، شورانگیز (355)، مه‌جبین (98) و گیسپابانو که راوی او را دختر رستم معرفی می‌کند (238).

8-1-4-1. یاور و رهایی‌بخش قهرمان از زندان یا طلسم

در بیشتر موارد، زنان یار و یاور و همداستان قهرمان در ماجراهای پرمخاطره‌اند و با شجاعت و زیرکی یا عشوه و دلبری آن‌ها را از بند پادشاه، دیو، پری یا طلسم می‌رهانند. در *اسکندر و عیاران*، نسیم و فتنه شبرنگ عیار را دستگیر می‌کنند و او مسلمان می‌شود. در *ابومسلم‌نامه*، حسن عاشق جمیله می‌شود و با کمک بی‌بی ستنی عیار و فریب دادن شمس، جمیله را عقد می‌کند. حسن و جمیله با شمس می‌جنگند و سرانجام قلعه را می‌گیرند (3/ 535). دختر فریدون‌شاه به کمک نسیم شاهزاده عبدالحمید را نجات می‌دهد. نسیم با فتنه، دختر مشکین، آشنا می‌شود. فتنه نسیم را از اسارت پدر آزاد می‌کند. چالاک، پسر نسیم، ریحان را اسیر می‌کند؛ اما دختر ریحان پدر را نجات می‌دهد (200). در *بوستان خیال*، ملکه دیو را از پای درمی‌آورد. در *اسکندرنامه مثنوی*، برق و نسیم با کمک شمس‌بانو شمامه جادو را می‌کشند. گیسپابانو اسکندر را نجات می‌دهد. دختر خواجه محمد تاجر به نسیم کمک می‌کند تا طور را نجات بدهند. در *حسین کرد شبستری*، قمررخ خواهر صابر (116)، منیجه خواهر ملا، سنبل‌بانو دختر زهرا ب خان (374) و پرینوش و ندیمش گلندام (223)؛ در *بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*، بانوی زابلستان کیان‌بانو (164)؛ در *اسکندرنامه مثنوی*، گیسپابانو از نسل رستم؛ در *حمزه‌نامه*، زهره‌بانو دختر عزیز مصر (20) و خواهر قارن (39) چنین نقشی دارند.

در *خاور و باختر*، زنان نقش مهم و پررنگی دارند و حتی از مردان نیز فعال‌تر و سرنوشت‌سازترند. درواقع، قهرمان اصلی داستان خاور است نه باختر. شاهزاده خاور آغازگر عشق است و برای رسیدن به وصال باختر خطر می‌کند و سرانجام با شاهزاده ازدواج می‌کند (1376).

9-1-4-1. طبیب و پرستار قهرمان

گاه زنان نقش طبیب یا پرستار مهربانی را ایفا می‌کنند و در صحنه نبرد، بر زخم قهرمان مرهم می‌نهند. معمولاً این تیمارداشت با عشق و همراهی و همدلی پیوند می‌خورد، با خطرهای فراوان همراه است و گاه به جان‌فشانی دختر می‌انجامد. گاه یکی از پیامبران به خواب دختر می‌آید و او را به مداوای قهرمان و نجات جان‌ش فرامی‌خواند. در *اسکندر و عیاران*، شاهزاده عبدالحمید در جنگ مجروح می‌شود و خورشیدبانو - که عاشق او است - او را به باغ می‌برد و برخلاف میل پدر، بر زخمش مرهم می‌نهد. در *شاهزاده شیرویه*، رشیده با کمک کیانوس پری سیدجنید را درمان می‌کند. در *حسین کرد شبستری*، حسین بیهوش و اسیر می‌شود. پری‌زادی او را درمان می‌کند و شیشه عمرش را به او می‌دهد تا مادرش نتواند اسکندر را بکشد. حسین با خنجر دختر را می‌کشد (214). در *نوش‌آفرین‌نامه*، دختر پادشاه انطاکیه، ماه زرافشان، خان‌محمد را می‌بیند و به درمانش مشغول می‌شود. وقتی خان‌محمد به هوش می‌آید، عاشق یکدیگر می‌شوند (158).

10-1-4-1. مقاوم در برابر ازدواج اجباری و گریزان از آن

در این داستان‌ها کم نیستند زنانی که پاسدار آزادی و عصمت و آبروی خویش‌اند، به عاشق راستین خود خیانت نمی‌کنند، در برابر ازدواج اجباری مقاومت می‌کنند و حتی مرد زورگوی بی‌منطق را می‌کشند. این مایه شجاعت و پایداری در عشق و مقابله با جامعه مردسالار قدیم تأمل‌برانگیز است و نشان می‌دهد در لایه‌های پنهان جامعه یا در بین برخی راویان و قصه‌پردازان توجه به چنین ظلم آشکار به زنان و دختران جدی بوده است. گویی این داستان‌ها به دختران روزگار خود می‌آموخته‌اند که آزادی و حرمت خویش را پاس بدارند. در *خاورنامه*، خاورانشاه لشکری می‌فرستد که همسر زیبای سعد را نزدش ببرند. سعد می‌جنگد و دستگیر می‌شود. همسر سعد حمله می‌کند و همه را می‌کشد (23). در *نوش‌آفرین‌نامه*، امیرسلیم نوش‌آفرین را می‌رباید و نوش‌آفرین او را می‌کشد (147). در *حسین کرد شبستری*، ملا عاشق فتنه می‌شود و خان دستور می‌دهد آن دو را عقد کنند. فتنه بارها از این ازدواج تحمیلی فرار می‌کند (200). در *رستم‌نامه*، ترکی تمارش می‌خواهد بانوگشسب را برباید؛ اما بانو او را می‌کشد (28-29) در *بوستان خیال*، خورشیدطلعت تن به عشق دیهیم‌شاه نمی‌دهد (131). در

خاورنامه، همسر ابوالمعجن تسلیم قطب نمی‌شود (80). در *شاهزاده شیرویه*، سرهنگ شامی سیمین‌عذار، معشوق شاهزاده، را می‌رباید؛ اما او پاک‌دامنی‌اش را حفظ می‌کند (205). در *فیروزشاه‌نامه*، جمه‌ور بازرگان عاشق خورشیدچهر و مهر می‌شود؛ اما آن‌ها به خواسته‌ی وی تن در نمی‌دهند.

11-1-4-1. فریب‌دهنده‌ی دشمن با زیبایی زنانه

گاه که دلاوری و زور کارساز نیست، زنان از نیرنگ و حربه‌ی زیبایی‌شان بهره می‌برند، دشمن را می‌فریبند و با این شیوه قهرمان را یاری یا از بند رها می‌کنند. در *حسین کرد شبستری*، هیار ساقی می‌شود و چون عاشق فتنه شده است، دلاوران را بیهوش می‌کند و با فتنه به عیش و نوش می‌نشیند. فتنه هیار را بیهوش می‌کند و وزیر را به هوش می‌آورد، غزاله مهترآتش را می‌فریبید (223). پربنوش و گلندام با غمزه‌ای، دولتیارخان را می‌فریبند و میرباقر را از زندان نجات می‌دهند (60). در *حمزه‌نامه*، هما برقع از رویش برمی‌اندازد تا شاهزادگان را هنگام نبرد مدهوش خود کند و آنان را شکست دهد (91).

12-1-4-1. خردمند، رایزن و زیرک

بیشتر زنانی که از دلاوری آنان سخن به میان آمد، زیرک، فرصت‌طلب و خردمندند. قهرمان داستان با آنان مشورت می‌کند یا از آنان می‌خواهد کار بزرگی را که از دست خود قهرمان بر نمی‌آید، سامان دهند. گاه نیز خود زنان بدون درخواست قهرمان، وارد عرصه‌ی کار یا کارزار می‌شوند. در *خاورنامه*، شمامه‌زن دلاور صلصال (108)، در *مختارنامه*، دایه‌ی زن ابن‌زیاد و در *خاور و باختر*، خاور چنین نقشی برعهده دارند (1342 و 1372).

13-1-4-1. مادر، خواهر و دایه‌ی مهربان

در *رستم‌نامه*، مادر برزو برای نجات پسرش به سیستان می‌رود و با یاری گلندام و کنیزک چنگی فرزند را از بند می‌رهاند. در *مختارنامه*، مختار آزاد می‌شود و نزد خواهرش می‌رود؛ اما او از شدت اشتیاق بازگشت برادر می‌میرد. در *شاهزاده هرمز*، در نبود شاه، اهل حرم می‌خواهند شاهزاده هرمز را بکشند. رابعه‌بانو، دایه‌ی هرمز، لاو را از توطئه‌ی درباریان باخبر می‌کنند (5).

14-1-4-1. حاکم

در *خاورنامه*، ابوالمعجن قلعه دختر جمشید را می‌گیرد و دختر توبه می‌کند و به همراه مردم قلعه مسلمان می‌شود (52). در *اسکندر و عیاران*، اسکندر راهی شهر زنان می‌شود. قبل از رسیدن به شهر، عیارِ ملکه صنوبر بدیع الزمان را می‌دزد و بانو عاشق او می‌شود. نسیم در طلسم شهر زنان می‌افتد. سپاه شهر زنان حمله می‌کند و سپاه اسکندر آنان را شکست می‌دهد.⁴

2-4-1. زنان فعال با شخصیت منفی

1-2-4-1. جادوگر

در بیشتر داستان‌ها، برخی شخصیت‌ها از نیروهای اهریمنی کمک می‌گیرند و نقش منفی در داستان ایفا می‌کنند؛ اما گاه جادوگرانی هستند که نقشی مثبت دارند و به کمک قهرمان و پهلوان داستان می‌شتابند؛ مانند شیروانه، دایه جادوی کاروس که به دست سیدجنید مسلمان می‌شود. در اکثر داستان‌های ادبیات فارسی، جادوگران پیرزنانی زشت‌رویند که به شکل‌های گوناگون، به ویژه به صورت زنان زیبا درمی‌آیند و قهرمان را می‌فریبند. جادوی آنان یا تغییر شکل خود است، یا گذاشتن طلسم‌های باد و آب و آتش و کوه و دریا در مسیر قهرمان داستان، یا تبدیل قهرمان به موجودات دیگر. در تمام مسیر، قهرمان انواع طلسم و جادو را باطل می‌کند و جادوگران را از بین می‌برد و به هدف اصلی‌اش می‌رسد.

زنان جادوگر در داستان‌ها عبارت‌اند از: *جنیدنامه*: زهرای جادو (383)، سوزان جادو (323)، دایه جادوی ملوکان دیو و دایه دختر قیصر (258)، شیدانه جادو (492) و غادفه جادو (421)؛ *اسکندر و عیاران*: شمس جادو؛ *اسکندرنامه* مشهور: مرجان جادو، مقراضه جادو و غزاله جادو؛ *فیروزشاهنامه*: شمس سحر (225)؛ *ملک جمشید و حمام بلور*: سوسن جادو؛ *نوش آفرین‌نامه*: الیابش جادو (152)؛ *بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*: شمامه و دمامه و هزاردستان جادوگر؛ *بوستان خیال*: پرفن جادو (168)؛ *داراب‌نامه بیغمی*: عاجله جادو (389، 393 و 411)، عاقله جادو (2/758)، مقنطره جادو (167، 322، 410 و 761) و جندله جادو (388-390، 393-395، 398، 401، 403-404، 406-407، 409-410 و ...).

1-2-4-2. فاسد

سندبادنامه بیش از دیگر داستان‌ها، عرصه نقش‌آفرینی زنان نیرنگ‌بازی است که معمولاً در راه‌های شیطانی و هوای نفس از زیرکی خود بهره می‌برند. داستان از این قرار است که پادشاهی عادل پسری زیباروی دارد، یکی از زنان حرم شاه به او اظهار عشق می‌کند. شاهزاده تسلیم نمی‌شود و زن او را نزد شاه متهم کند. شاه حکم قتل فرزند را صادر می‌کند؛ اما سندباد، معلم شاهزاده، از او می‌خواهد هفت روز سخن نگوید. در این مدت، هر روز یکی از وزیران حکایت‌هایی در خدعه و مکر زنان و مضرت تعجیل در امور بیان می‌کنند و به این ترتیب، دروغ زن برملا می‌شود. روز هشتم شاهزاده سخن می‌گوید و نجات می‌یابد و شاه هم زن بی‌عفت را به سزای عملش می‌رساند. داستان‌هایی که وزیران نقل می‌کنند، همه مربوط به زنانی بدکار و شهوت‌پرست است که در غیبت شوی، با زیرکی و رندی با معشوقان خویش به عیش و عشرت مشغول می‌شوند، بر کار خود سرپوش می‌گذارند و شوهر ساده‌دل را فریب می‌دهند. برخی از این داستان‌ها عبارت‌اند از: زن هوسران و طوطی سخنگو (63)، مرد لشکری با معشوقه و شاگرد (75)، زن دهقان با مرد بقال (95)، زن بازرگان با شوهر خویش (113)، عاشق و گنده‌پیر و سگ گریان (130)، گنده‌پیر و مرد جوان با زن بزاز (169) و پادشاه زن‌دوست (184).

به‌روایت **سندبادنامه**، آنیمای شوم و اهریمنی دامی شیطانی بر راه شاهزاده می‌افکند تا او را از کمال بازدارد؛ اما بی‌توجهی شاهزاده به وسوسه‌های کنیزک و تن‌ندادن به خواسته‌های او سبب می‌شود تا هفت وزیر که نمودی از پیر خردمند در وجود شاهزاده‌اند، وارد عرصه شوند و نقشه کنیزک (کشتن شاهزاده) را نقش بر آب کنند (جعفری، 1389: 115).

در **حسین کرد شبستری** نیز نقابدار لعل‌پوش عاشق اسماعیل می‌شود و می‌خواهد از او کام بگیرد. اسماعیل از گناه خودداری می‌کند. او اسماعیل را به خرگوش تبدیل و از اتاق بیرون می‌کند. در **حمزه‌نامه**، گلفهر، خواهرزن عمر بن حمزه، عاشق او می‌شود؛ اما او نمی‌پذیرد. به‌همین دلیل گلفهر او را می‌کشد و به‌دست مادر عمر کشته می‌شود (36). حمزه به انتقام گاولنگی، بورهند را می‌کشد و خود به‌دست مادر بورهند (هند) به شهادت می‌رسد. بعدها مادر بورهند توبه می‌کند.

1-4-2-3. بد، زشت‌روی و خائن

در *خاورنامه*، مالک اشتر به بت‌پرستی تظاهر می‌کند؛ اما پنهانی خدا را عبادت می‌کند. همسرش، جهان‌افروز، متوجه عبادتش می‌شود و در غذایش زهر می‌ریزد (27). خواهر طهماس در غیبت مالک یارانش را جمع می‌کند، عمرو را می‌بندند و به شدت می‌زنند (84). در *فیروزشاه‌نامه*، مهمه دختر زشت‌روی کلنکو، شاه سرزمین دزدان، است که عاشق اردوان می‌شود. اردوان به‌ناگاه از خواب می‌پرد، نادانسته او را می‌کشد و فرار می‌کند (366). کنیزک اخی‌سعدان مخفیگاه فیروزشاه را به خاقان خبر می‌دهد (190). در *حسین کرد شبستری*، دختری خداوردی و ملا را می‌کشد و حسین دختر را می‌کشد. در *خسرو دیوزاد*، ماه‌جبین با کامران دیو ازدواج می‌کند و چون می‌ترسد برادرش او را از شوهر و فرزندش جدا کند، قصد کشتن ملک‌جمشید را می‌کند. در *حمزه‌نامه*، به‌دستور گسته‌م کنیزکان به حمزه زهر می‌نوشانند (18).

1-4-2-4. حيله‌گر

در *سندبادنامه*، دانشمندی سال‌ها گرد جهان می‌گردد و مکرهای زنان را جمع‌آوری و یادداشت می‌کند. پس از آن به وطنش بازمی‌گردد و در دهی، زن میزبان روستایی از کار او خبردار می‌شود و با حيله‌ای دل از او می‌رباید؛ اما پس از آن، مرد را چنان می‌ترساند که او درمی‌یابد مکر زنان را پایانی نیست و دفترهایش را می‌سوزاند (188). در *شاهزاده هرمز*، اهل حرم سلطان ابراهیم مکر و حيله می‌کنند تا شاهزاده هرمز را از بین ببرند (3). در *فیروزشاه‌نامه*، جاسوسی و خیانت کنیز اخی‌سعدان (190)، فریب خوردن زن قاپور که قصد خیانت به همسرش را دارد اما کشته می‌شود (221) و موارد دیگر آمده است (335-336 و 344). در *اسکندرنامه* مشهور هم بارها از مکر زنان یاد شده است (ر.ک: 24، 39، 59، 97، 232، 312، 318 و 325-326).

2-4. زنان منفعل

زنان منفعل نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و در چند شکل نمایان می‌شوند: هدیه یا جایزه برای پهلوان که طبق سنت دیرینه داستان‌های ایرانی، با نگاهی ابزاری به آن‌ها روبه‌رویم؛ از بیم حمله یا انتقام قهرمان به وی داده می‌شوند؛ فقط در جایگاه معشوق و خواستنی‌اند نه خواهان؛

ستم‌دیده‌اند و کاری نمی‌کنند یا نمی‌توانند بکنند؛ چندهمسری شوهرانشان را به‌راحتی می‌پذیرند و به آن اعتراضی ندارند؛ ساده‌دل‌اند و به‌آسانی از دشمن فریب می‌خورند. دربارهٔ پذیرش چندهمسری باید گفت حتی زنان فعال و قهرمان و شاهزاده نیز در بیشتر موارد، تسلیم این موضوع‌اند و آن را به‌سادگی می‌پذیرند؛ بنابراین این مسئله ویژهٔ زنان منفعل نیست.

2-4-1. دختر به‌عنوان هدیه و جایزه برای قهرمان

معمولاً در این درون‌مایه، در ازای کار خطیری که قهرمان داستان انجام می‌دهد، یا پیروزی قهرمان بر لشکر پدر دختر، یا به‌شکرانهٔ تسلیم و مسلمان شدن پدر وی، دختر پادشاه یا وزیر یا بزرگی به قهرمان هدیه داده می‌شود. گاهی نیز شاه برای رسیدن به معشوق، قول همسری دختر خود را به پهلوانی می‌دهد که شاه را به وصال محبوب برساند. بدیهی است که نظر دختر پرسیده نمی‌شود و دختر هم واکنش نشان نمی‌دهد. برای نمونه در *اسکندر و عیاران*، تاتارشاه و جمشیدشاه ایمان می‌آورند و دختر خود را به اسکندر می‌دهند. در *خاورنامه*، جمشید دخترش را به‌عنوان جایزهٔ مسابقهٔ کشتی به مالک اشتر می‌دهد. در *اسکندرنامهٔ مثنوی*، سعدان عاشق دختر جهان‌شاه می‌شود و در ازای کشتن نره‌دیوی، به وصال او می‌رسد. سبکتکین از طهماسب ترک خجندی کمک می‌خواهد تا درازای شهربانو دخترش را به او بدهد. جمشید مسلمان می‌شود و دخترش روح‌افزا را به محمد شیرزاد می‌دهد. سبکتکین مسلمان می‌شود و شهربانو را به عبدالحمید می‌دهد. در *رستم‌نامه*، افراسیاب به سهراب (17) و برزو قول می‌دهد دخترش را به آن‌ها بدهد به شرط آنکه به جنگ ایرانیان بروند. در داستان‌های دیگر برخی دختران نقش هدیه/جایزه را برای قهرمان ایفا می‌کنند: *بوستان خیال*: ملکهٔ بی‌نظیر (2) و خورشیدطلعت (119)؛ *حسین کرد شپسری*: دختران عبید، گلفام دختر پادشاه سجستان و دختر خسروخان (399)، دختران والی بصره و عزیز مصر (423)؛ *شاهزاده هرمز*: حسنا خواهر فیروزشاه (15)؛ *نوش آفرین‌نامه*: میمونه‌خاتون دختر پادشاه (154)؛ *اسکندر و عیاران*: دختر جمشیدشاه؛ *ابومسلم‌نامه*: دختر و غرخان (473/4).

2-4-2. در جایگاه معشوق یا همسر

زنان در این نقش فقط معشوق و خواستنی‌اند و نقشی منفعل دارند. در این داستان‌ها، عشق‌ها از این قرارند: *ابومسلم‌نامه*: مکین و روح‌افزا (1/ 161)، بهرام کرد لوکری و عذرا دختر ابراهیم (2/ 324)، حسن و جمیله (3/ 47)، ابومسلم و فتی‌خاتون (3/ 277) و اسد و حلیمه (1/ 582) و نیز ر.ک: 1/ 519، 3/ 50، 4/ 356 و (475)؛ *حمزه‌نامه*: سلاحدار القش وزیر و دختر القش (58)، شاهان و شاهزادگان و همای طایفی (90)، حمزه و مهرنگار دختر نوشیروان (141) و گاو بان و دختر مقدم (210، 226 و 493)؛ *بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*: بدیع‌الجمال و بدیع‌الملک (16)، مهتر نیرنگ و دلارام جنگی (134) و شهبال نره‌دیو و بدیع‌الجمال (45) (و نیز ر.ک: فیروزشاه‌نامه، 238، 281، 321، 375، 448، 480، 489، 606، 607 و 618؛ قهرمان قاتل، 16، 43 و 72؛ داراب‌نامه بیغمی، 1/ 203).

2-4-3. ستم‌دیده و مظلوم

در *امیر/سلطان‌نامه‌دار*، سام‌خان فرنگی به روم حمله می‌کند. ملک‌شاه و امیران او را می‌کشند و بانوی او در لباس کنیزان فرار می‌کند و آواره می‌شود (3). در *حسین کرد شبستری*، نمونه‌های فراوانی از تجاوز به زنان بی‌گناه و مظلومیت آن‌ها دیده می‌شود و بیشتر این تجاوزها را نیز قهرمانان ایرانی داستان مرتکب می‌شوند (146، 274 و 372). در *شاهزاده هرمز*، در بغداد، شمعون یهودی عاشق جمال‌حسنا و نازنین گل می‌شود، توطئه می‌کند و آن‌ها را به منزل خویش می‌آورد و زندانی می‌کند (25). در *مختارنامه*، ابن‌زیاد فرزندان و زنان را در قلعه‌ای به امانت می‌گذارد و می‌رود. ابراهیم آن‌ها را می‌کشد. شبی در میان راه، ام‌عامر آسیه، همسر سهیل، را می‌بیند که به‌دست فاسدی گرفتار شده و فرزندانش کشته شده‌اند؛ با دیدن این صحنه زن را از چنگال فاسد آزاد می‌کند. در *بوستان خیال*، بو‌قلمون جادو شاهزاده‌ممتاز را در چاهی ژرف می‌افکند. شاهزاده در چاه با قمرطاعت پری که او نیز زندانی شده است، آشنا می‌شود و نجاتش می‌دهد (38).

2-4-4. تسلیم در برابر چند همسری

پدیده چندهمسری از ابتدایی‌ترین دوران‌های تاریخ بشر در بسیاری از تمدن‌ها مرسوم بوده است.

قبل از پیدایش اسلام، در میان اقوام ایرانی، یونانی، رومی، عرب، هندو، آفریقایی، چینی و ماچینی شاید جایی نبوده که چندهمسری وجود نداشته است. در جوامع فراعنه مصر یا برخی دوره‌ها در جوامع یونانی و رومی نیز که علناً جامعه به تک‌همسری شهرت داشت، این قانون شامل رؤسا و فراعنه نمی‌شد [...] در میان ادیان نیز هیچ‌گاه تحریم تعدد زوجات، جزء جوهره دین نبوده بلکه همیشه به مثابه امری مجاز، معمول بوده است (جاوید، 1389: 56؛ همچنین ر.ک: رمضان نرگسی، 1384: 145-174).

بازتاب این رسم و آیین دیرین در داستان‌های عامیانه نیز دیده می‌شود. بیشتر قهرمانان داستان علاوه بر معشوق اصلی خود، معشوقان یا همسران دیگری نیز دارند و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نبردها و ماجراجویی‌های آنان، به دست آوردن دختر پادشاه سرزمین فتح شده است. گاه دختر آغازگر این عشق است، گاهی پادشاه این پیوند را پیشنهاد می‌دهد و گاه پیروزی بر لشکر دشمن مجوز این کار به شمار می‌آید. اسکندر، حمزه، شاهزاده شیرویه، شاهزاده هرمز و حسین کرد شبستری و یارانش بیشترین بسامد ازدواج‌های پیاپی را در این داستان‌ها دارند. البته، تأثیر زندگی واقعی و بلهوسانه بسیاری از پادشاهان و زورمندان تاریخ را بر این داستان‌ها نباید نادیده گرفت.

در *حسین کرد شبستری*، بخش عظیمی از ماجراهای عاشقانه، عشق مذکر و امردبازی است و از این نظر، کتاب در بین داستان‌های عامیانه بی‌نظیر است. با این حال، انواع عشق و به‌دلبستگی بین شخصیت‌های داستان دیده می‌شود و هم به عشق‌های راستین و پرشور برمی‌خوریم و هم دلبستگی‌های صرفاً جسمانی و شهوانی. یکی از ویژگی‌های خاص این کتاب، چندهمسری پهلوانان است که به شکلی شگفت و افراطی مطرح شده است؛ برای نمونه میراسماعیل هفت همسر دارد: سنبل بانو (151)، گلفام (399)، ماده‌زنگی (410)، حسنا دختر مزروق شاه (413)، خورشیدبانو (425)، گلندام (420) و دختر عزیز مصر (423) که همه یا شاهزاده‌اند یا خانزاده. میرباقر نیز سه همسر دارد: شمس پرینوش (57)، یمانی‌بانو (108) و قمررخ (116). در *شاهزاده هرمز*، نکته درخور توجه، عشق سه‌گانه هرمز، قهرمان اصلی داستان، به نازنین گل، ماده‌زنگی و گلفام و عادی بودن این مسئله است. هرمز هم‌زمان با هر سه نرد عشق می‌بازد و نازنین گل - که خود شاهزاده زیبایی است - نه تنها اعتراضی نمی‌کند؛ بلکه زمینه وصال و عیش و نوش را برای هرمز فراهم می‌کند.

5. نتیجه

زنان در داستان‌های عامیانه نقش‌آفرینی‌های مهمی دارند. نگاهی به عنوان داستان‌ها نشان می‌دهد نقش محوری از آن مردان و نام بیشتر داستان‌ها مردانه است: *حسین کرد شبستری*، *شاهزاده شیرویه*، *مختارنامه*، *ابومسلم‌نامه* و... فقط در یک مورد (*نوش‌آفرین‌نامه*) عنوان زنانه دارد و در یک مورد نیز (*بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال*) نام معشوق در عنوان آمده است؛ اما در همین دو مورد نیز نقش محوری و برجسته با قهرمان مرد است. در این داستان‌ها، زنان به دو دسته فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. زنان فعال هم به دو دسته‌اند: فعال با شخصیت مثبت و فعال با شخصیت منفی. کنش‌های زنان فعال با شخصیت مثبت به این شرح است: آغازگر عشق‌اند و در راه رسیدن به یار دست به هر کار خطرناکی می‌زنند. عیارپیشه‌اند و به‌یاری قهرمان داستان می‌شتابند و همان کار و بار عیاران مشهور را تکرار می‌کنند. یاور قهرمان برای عبور از موانع و خان‌ها هستند. قهرمان را از زندان یا طلسم رها می‌کنند یا در این فرایند نقشی مؤثر دارند. برای یاری قهرمان و رسیدن به وصال او حتی حاضرند پدرشان را که مخالف قهرمان است بکشند و به قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی خود پشت کنند. آزادی، عصمت و آبروی خویش را پاس می‌دارند و از بی‌حرمتی و تجاوز نامحرمات و غریبانان جلوگیری می‌کنند. دست یافتن به آنان ساده نیست و درگرو اثبات توانمندی و لیاقت قهرمان است؛ بنابراین برای این کار شرط‌های دشوار و مردافکنی تعیین می‌کنند و قهرمان باید سرآمدی و فداکاری خود را طی مراحل دشوارگذر عملاً نشان دهد. برخی زنان یا دختران داستان‌ها جنگجویند. آن‌ها یا روی‌پوشیده و ناشناس، یا روی‌گشاده و آشکارا به میدان نبرد می‌روند و خواسته یا ناخواسته، دل از قهرمان می‌ربایند و به این ترتیب آغاز عشق با نبرد و آغاز بزم با رزم رقم می‌خورد. گاه طبیب و پرستار قهرمان‌اند و معمولاً پنهانی و برخلاف خواست و سیاست دربار پدر یا حکومتی که در آن می‌زیند، جان قهرمان را با تیمارداشت دلسوزانه و گاه عاشقانه خود نجات می‌دهند. به‌همراه عاشق یا معشوق از سرزمین خود می‌گریزند و سرنوشتشان را به زندگی پرحادثه و نامعلوم قهرمان گره می‌زنند. به ازدواج‌های معمول و اجباری تن نمی‌دهند و تا پای جان برابر خواستگاران مزاحم می‌ایستند و در عشق راستین خود ثابت‌قدم‌اند. برخی دیگر با بهره گرفتن از زیبایی و جاذبه و مکر زنانه‌شان دل از دشمن

می‌ربایند و او را می‌فریبند، بیهوش و دستگیر می‌کنند، می‌کشند و از این راه قهرمان را یاری می‌کنند. راهنمای قهرمان در عبور از دشواری‌ها و طلسم‌هایند. مادری فداکارند که فرزند را در میدان نبرد تنها نمی‌گذارند و به نجاتش می‌شتابند. خواهری مهربان و فداکارند که به‌یاری قهرمان قیام می‌کنند یا از شدت شوق رهایی برادر جان می‌دهند. کنیزکان نیکوکار و حامی نیز نقش برجسته‌ای دارند. برخی زنان حاکم یا پادشاه سرزمین خویش‌اند و قدرت و منزلتی ویژه دارند. خردمند، گره‌گشا و رایزن قهرمان‌اند و شوی یا معشوق خود را با کیاست و زیرکی یاری می‌کنند. اهل عیش نهانی با عاشق و بانوی بزم و رزم‌اند و برای تدارک این دیدارها و عیش و نوش‌های نهانی خطر می‌کنند و از هیچ بلایی ابایی ندارند. در این میان دایه‌های نیک، خیرخواه، باوفا و یاریگر نیز نقش چشمگیری ایفا می‌کنند.

زنان فعال اما با شخصیت منفی نیز نقش و حضوری پررنگ دارند. این دسته از زنان حيله‌گر، بدخواه و مزاحم‌اند که در حرکت قهرمان سنگ‌اندازی و گره‌افکنی می‌کنند. جادوگران خبره‌ای هستند که قهرمان یا معشوق را می‌ربایند و موقعیت داستانی را بحرانی می‌کنند. آن‌ها بداندیش و بدکار، زشت‌روی، خائن، حسود و از نظر اخلاقی فاسد و تبه‌اند.

گروه دوم زنان منفعل‌اند و نقشی تزینی، کم‌اهمیت و سایه‌وار برعهده دارند. گاه دختر شاه یا وزیر به‌عنوان هدیه و جایزه به پهلوان تعیین می‌شود و هیچ‌گاه به موافقت یا مخالفت او با این ازدواج اجباری اهمیت داده نمی‌شود و گویی چنین حقی برای دختر قائل نیستند. نگاه ابزاری به زن در این درون‌مایه دیرین و تکراری آشکار است. برخی زنان ساده‌دل به‌آسانی و براساس مهر و عاطفه‌شان، از دشمن فریب می‌خورند و ناخواسته و ندانسته به قهرمان ضربه می‌زنند یا جانشان را ازدست می‌دهند. در بیشتر موارد، زن فقط در جایگاه معشوق یا همسر است. خواستنی است؛ اما نقشی فعال و تعیین‌کننده در سرشت و سرنوشت خویش ندارد. انتخابگر و آغازگر دلبستگی و شیدایی نیست و برای به‌دست آوردن چیزی اقدامی نمی‌کند یا نیاز و انگیزه‌ای به آن نشان نمی‌دهد. گاه در برابر دشمن تسلیم است؛ برای نمونه، پادشاه یا قهرمان پیروز او را به‌عنوان همسر یا باج نبرد و پیروزی به‌چنگ می‌آورد و زن هیچ‌گونه مقاومت یا دفاعی نمی‌کند. زنان ستم‌دیده و مظلوم نیز کم نیستند. آن‌ها قربانیان جنگ، هوسرانی مردان و ناامنی جامعه‌اند و بی‌دفاع و آسیب‌پذیر؛ اما نکته تأمل‌برانگیز و اسفناک در این داستان‌ها، تجاوز به حقوق و عصمت زنان توسط قهرمان است که از نگاه راوی، اقدامی

عادی، قهرمانانه، انتقام‌جویانه و قابل دفاع جلوه می‌کند و قهرمان اجازه دارد به ناموس پادشاه یا شخص شکست‌خورده و ضعیف تجاوز کند. نقل این داستان‌ها در محافل عامه، به‌ویژه در عصر صفوی که بنیادهای اخلاقی و تربیتی اجتماع بسیار ضعیف شده بود و فساد، همجنس‌گرایی، اعتیاد و بدزبانی روشی معمول و هنجارگونه شناخته شده بود، درخور تأمل است.

بیشتر قهرمانان داستان علاوه‌بر معشوق اصلی خویش، معشوقان و عاشقان یا همسران دیگری نیز دارند. گاه یک قهرمان حدود ده زن دارد و یکی از تحفه‌ها و دستاوردهای نبرد در هر سرزمینی، به‌دست آوردن دختر شاه آن سرزمین است. معمولاً این اقدام طبیعی جلوه می‌کند و معشوق یا همسر اصلی نه‌تنها مقاومت یا حسادتی نشان نمی‌دهد؛ بلکه گاه به این بهره‌مندی قهرمان کمک می‌کنند. فقط در برخی موارد به حساسیت و حسادت طبیعی و باورپذیر زنان اشاره شده که حتی به کشته شدن رقیب انجامیده است. گاه زنان حاکمان و شاهان سرزمین خویش‌اند که معمولاً مغلوب مردان و سرانجام، همسران لشکر مردان می‌شوند. از نظر طبقه اجتماعی نیز زنان به حاکم، ملکه، شاهزاده، وزیرزاده، دایه، کنیزک، زن معمولی و جادوگر تقسیم می‌شوند. چنان‌که دیدیم، در داستان‌های عامیانه زنان جایگاه و نقش‌های گوناگون و باورپذیری دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. در ارجاع به داستان‌های مورد بررسی، فقط شماره صفحه ذکر شده و مشخصات کتاب‌شناختی داستان‌ها در فهرست منابع آمده است.
2. همچنین ر.ک: حمزه‌نامه، 58، 61، 125، 346، 402، 442 و 497؛ رستم‌نامه، 8، 9 و 19؛ نوش‌آفرین‌نامه، 159؛ بوستان خیال، 44؛ ابومسلم‌نامه، 3/ 47 و 423؛ فیروزشاه‌نامه، 367؛ قهرمان قاتل، 17، 20 و 57؛ جنیدنامه، 223 - 233؛ داراب‌نامه بیغمی، 1/ 557.
3. ر.ک: آسیه ذبیح‌نیا عمران، «تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان»، نامه پارسی، ش 46- 47 (بهار و تابستان 1387)، صص 96- 113؛ یوسفعلی میرشکاک، «پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه»، سوره، دوره اول، ش 21 (آذر 1369)، صص 6- 10.

4. برای شناخت زنان حاکم و تاجدار تاریخ ایران ر.ک: مقاله «زنان تاجدار» از وحید (1346).

منابع

الف. داستان‌های بررسی شده

- ارجانی، فرامرز بن خداداد (1363). *سمک عیار*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. 5 ج. تهران: آگاه.
- *اسکندرنامه* (روایت فارسی کالیستن دروغین) (1343). چاپ ایرج افشار. تهران.
- *اسکندرنامه کبیر* (1317). چاپ سنگی. تهران.
- *اسکندر و عیاران* (تلخیص کلیات هفت جلدی اسکندرنامه نقالی) (1383). گزینش و پیرایش علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: نشر نی.
- اشکوری، احمد بن علی (1332). *بدیع الجمال و بدیع الملک*. چاپ سنگی.
- بیغمی، محمد (1388). *فیروزشاه‌نامه*. به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: نشر چشمه.
- بیغمی، محمد بن احمد (1381). *داراب‌نامه بیغمی*. چاپ ذبیح‌الله صفا. تهران.
- حسین کرد شبستری (1385). تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: نشر چشمه.
- *حمزه‌نامه* (1347). به کوشش جعفر شعار. 2 ج. تهران: دانشگاه تهران.
- *خاور و باختر* (1390). در ادبیات مکتبخانه‌ای ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری و محبوبه حیدری. ج 2. تهران: رشدآوران.
- *خاورنامه* (1284). کاتب حسن بن محمد هاشم موسوی خوانساری. مصور. تهران.
- *خسرو دیوزاد* (1298). در کارخانه استاد محمد تقی. به خواهش آقامحمد عبدالله و آقاعبدالکریم خوانساری. تهران.
- *رستم‌نامه* (بی تا). تهران: مطبوعات حسینی.
- *شیرویه نامدار* (1384). تهران: ققنوس.
- طرسوسی، ابوطاهر (1270 ق). *قهرمان قاتل*. کاتب محمدجعفر گلپایگانی. مصور. تهران.
- طرسوسی، ابوطاهر (1380). *ابومسلم‌نامه*. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: معین.
- *قصه نوش آفرین گوهر تاج به همراه شیرویه نامدار، قصه عاشقان قدیمی* (1387). تهران: ورجاوند.

- نقیب الممالک، محمدعلی (1378). *امیرارسلان*. با مقدمه محمدجعفر محجوب. تهران: مؤسسه فرهنگی فردا.
- نقیب الممالک، محمدعلی (1384). *ملک جمشید و حمام بلور*. تهران: ققنوس.
- *نوش آفرین نامه* (1279ق). چاپ سنگی.
- واعظ هروی، عطاءالله بن حسام (1386). *مختارنامه*. تهران: ققنوس.

ب. منابع مقاله

- آیدنلو، سجاد (1387). «پهلوان بانو». *مطالعات ایرانی*. ش 13. صص 11- 24.
- _____ (1387). «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی». *جستارهای ادبی*. ش 160. صص 1- 24.
- برومند، مهرداد (1355). «زنان عیار». *گوهر*. ش 43. صص 617- 622.
- بیات، حسین (1389). «محوریت قهرمانان در قصه‌های عامیانه». *نقد ادبی*. ش 11- 12. صص 87- 116.
- جاوید، محمدجواد (1389). «از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره دوم. ش 1. صص 55- 76.
- حسینی، مریم (1388). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی*. تهران: نشر چشمه.
- رمضان نرگسی، رضا (1384). «بازتاب چندهمسری در جامعه». *مطالعات راهبردی زنان* (کتاب زنان سابق). ش 27. صص 145- 174.
- روح‌الامینی، محمود (1370). «ساختارهای اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». *چیستا*. ش 78. صص 877- 891.
- کرمی، محمدحسین و سعید حسام‌پور (1384). «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه: سمک عیار و داراب‌نامه». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش 42. صص 125- 136.
- میرعابدینی، حسن (1380). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. ج 2. تهران: نشر چشمه.
- یونگ، کارل گوستاو (1352). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- وحید (1346). «زنان تاجدار». ش 47. صص 972- 979.